

## سه لوح از آثار استدلالی جمال اقدس ابھی و دلیل حکمت

محمد افنان

تحقیق و تألیف بمنظور اثبات اصالت دین یکی از شعب معارف دینی است و سابقه قدیمی و طولانی دارد. اگر چه کتب و رسالات مدونه در این مبحث بنا به سلیقه مؤلفان به اسامی مختلف نامیده شده اما همه آنها را میتوان در ذیل عنوان عمومی استدلالیه یا اثباتیه قرار داد. اساس بحث کتب مزبور معمولاً مبتنی بر دلایل معقول یا منقول و یا شواهد بدیهی الاثبات می باشد که در بسیاری موارد مکمل و مؤید یکدیگر است. از آنجا که ابلاغ و تبلیغ امر بهائی به حکمت و بیان مقرر شده کتب استدلالی در جامعه بهائی موقعیتی خاص احراز کرده و تألیفات متعددی در این زمینه تدوین شده است. بسیاری از آثار دو مظهر ظهور در این عصر کلاً یا بعضاً در زمینه استدلال و اثبات مقصد از ظهور الهی و اثبات اصالت امر بدیع است. اولین اثری که کلاً به اثبات مبانی و اساس دین الهی تخصیص داده شده رساله دلایل سبعة است که از قلم حضرت نقطه اولی در باره حجیت آیات نازل شده. اثر مبارک دیگری که با حفظ وجوه اشتراک فراوان با دلایل سبعة کلیه نکات و مبانی استدلال بر حقیقت رسالت و مظهریت الهی در آن منظور گشته کتاب مبارک ایقان است که در حقیقت فصل الخطاب و مرجع و مأخذ کلیه متون استدلالی نه تنها

برای امر بابی و بهائی بلکه راهنمای استدلال برای تثبیت همه حقایق دینی است. کتاب ایقان کلاً در زمینه مباحث استدلال است در حالیکه آثار دیگری چون لوح سلطان ایران و رساله ابن‌ذئب اگر چه بمناسبت دیگری نازل شده و حاکی از مطالب دیگر نیز میباشند مع ذلک قسمت قابل توجهی اشارات استدلالی را نیز شامل است.

در مبحث استدلالات دینی اساس مطلب الهی بودن اساس دین است. مفهوم الهی بودن ادیان مبتنی بر قبول این حقیقت است که عالم وجود مخصوصاً وجود انسانی که به قوه عقل و نطق از سایر موجودات ممتاز است عبث و بخودی خود بوجود نیامده بلکه دارای هدفی معین و راه و روشی معلوم است که در نهاد انسانی استعداد و قابلیت آن ودیعه نهاده شده و اصول و روش آن را خالق عالم مقرر و معین فرموده و در طول تاریخ حیات بشری به تناسب تکامل تدریجی فکر و فهم انسانی بوسیله مظاهر ظهور که واسطه بین خالق و مخلوق اند ابداع شده و می‌شود.

مقصود از استدلالیه‌ها در درجه اولی اثبات اصالت مظاهر ظهور و حقانیت و مرجعیت آن نفوس مبارکه است. مفاهیم و مطالب مذکور در اثباتیه‌ها را می‌توان بدو دسته تقسیم کرد: شواهد و دلائل عمومی و اشارات و دلائل اختصاصی.

شواهد و دلائل عمومی که در حقیقت مشترک برای همه ادیان و یا به بیان دیگر اثبات مظاهر ظهور به طور کلی است به مفهومی که در همه موارد ادیان صادق آید مبتنی بر دو دسته دلائل است. نخست مطالبی که با شرایط جامعه انسانی ارتباط دارد یعنی اثبات این حقیقت که تعالیم و حقایق مورد بحث هر یک از ادیان ما به الاحتیاج بشر در آن عصر و زمان است و قادر است که در عین آنکه قابلیت‌ها و استعدادات افراد را توسعه و تکامل می‌بخشد اساس وحدت و ارتباط و اتحاد و هماهنگی را در بین جامعه انسانی ایجاد و تحکیم نماید یعنی اصول و اساسی که بنا بر خصوصیات روح انسانی جامعه بشری به آن محتاج است. دوم آنچه که مربوط به مظهر الهی است و آن عموماً عبارت از قدرت معنوی برای اظهار و ادعای مظهریت، تأثیر و نفوذ کلمه یا قدرت بر خلق جدید یعنی ایجاد فکر و ادراک جدید و خلق و خوی بدیع و بالاخره استقامت و اطمینان است که در مقابل مخالفتها و دشمنی‌ها و ناسپاسی مقاومت کند و در دل و جان اهل ایمان القاء اعتماد و اطمینان و یقین و تمکین فرماید. شاهد اصالت و حقیقت ادیان استقرار آن بدون کمک و وسائل ظاهره از قبیل قدرت و زور و ثروت و شهرت و جمعیت است که معمولاً برای تسلط بر اجتماع لازم است ولی مظاهر ظهور از آن نصیبی ندارند و برای بدست آوردن

آن هم اقدام بخصوصی را منظور و مجری نمیدارند. این گونه شواهد و دلایل عموماً مبتنی بر عقل و منطق و در همه ادیان الهی قابل مطالعه تطبیقی است و مشاهدات و ملاحظات اجتماعی آنرا تأیید می‌نماید.

اما اشارات و دلایل اختصاصی عموماً مبتنی بر اشارات و وعودی است که در ادیان گذشته راجع به موعود آتیه ذکر شده است. این مطالب اضافه بر اینکه همیشه متضمن نکات و اشاراتی رمزآمیز است که حقیقت آن بنا بر تعلیم خود ادیان از دسترس ظاهر بینان خارج است شاهد منطقی بر تداوم ادیان است و تناسب و تفاهم گذشته و آینده را نشان میدهد. فهم و درک این بشارات و اشارات بنا بر تصریح عموم کتب مقدسه موکول به تبیین و توجیه و تصریح مظهر ظهور بعد و از حد فهم و اندیشه عمومی خارج است. (۱)

معمولاً استدلال را از نظر روش و محتوا به دو گروه عقلی و نقلی تقسیم می‌نمایند.

اما در آثار مبارکه بهائی کیفیت دیگری از استدلال نیز ملاحظه می‌شود که مبتنی بر انعکاسات حاصله از ادراک و احساس روحانی است. اصولاً ادراک انسان با حقائق بی‌نهایت و گوناگون وجود دائماً در حال تقابل و جریان متبادل است و تنها وسیله‌ای که به صحت تشخیص ادراک مدد میرساند خصیصه حقیقت جوئی است که هدف از علم حقیقی نیز همان است. در یافت حقیقت در گرو انصاف است. مفهوم انصاف این است که عاری از هر گونه حبّ و بغضی همه وجوه و مراتب نقص و کمال اشیاء را منظور داشت و به محدودیت و نارسائی تشخیص و ادراک خود نیز ناظر و متذکر بود. در مباحث اعتقادی به علت ارتباط مطالب با ایمان و اعتقاد قلبی، استدلال افراد را به تعهد و تمسک هدایت می‌نماید و اگر انصاف در میان نباشد به تعصب و تجاوز می‌انجامد و در این صورت استدلال عقلی به مجادله و احتجاج منتهی می‌شود زیرا هدف غلبه بر طرف مقابل است و استدلال نقلی نیز معمولاً به منظور الزام و اسکات مخالف بکار میرود و حتی در بسیاری موارد به عنوان ضروریات دین به اتکاء ادله نقلی در گذشته کار به تکفیر مدّعی می‌انجامیده است.

اساس این دو روش یعنی استدلال عقلی و نقلی اگر چه در آثار امر مبارک متداول است اما لازمه استفاده از آنها آشنائی با قواعد علم منطق در مورد استدلال عقلی و قرآن و حدیث و تفسیر در مورد دلایل نقلی است. نظری کلی به کتب مقدسه و آثار متداوله استدلالی در امر مبارک نشان میدهد که این گونه استدلالات محدود به موارد معدود است و مجادله و الزام دیگران معمول نیست. (۲) اما دلایلی که مبتنی بر حقایق محسوس روحانی است رموز و شمول فراوان دارد. ادراکات عقلی و نقلی مبتنی بر قوه تفکر است

ولی ادراک احساسی بر اساس بصیرت روحانی و قلبی است که در آثار مبارکه به نام "فوآد" (۳) نامیده شده است. و این کیفیت ادراک در آثار مبارکه به نام "عین فوآد" ذکر شده و استدلال متناسب با آن در رساله دلائل سبعة به اسم "دلیل حکمت" (۴) نامیده شده است. حضرت نقطه در اثبات وحدانیت الهی می فرمایند: "هر شیئی که می بینی خلق شده به مشیت او. چگونه دلیل نباشد بر وحدانیت حضرت او. وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیت خود و وجود کل شیء بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق اوست. این است دلیل حکمت نزد سیار بحر حقیقت". (۵) نمونه های این نحوه استدلال مبتنی بر بصیرت فوآدی در آثار طلعات مقدسه این امر فراوان است. جمال اقدس ابهی در لوح سلطان می فرمایند: "همین گذشتن از جان در سبیل محبت رحمن گواهی است صادق و شاهدی است ناطق علی ما هم یدعون. آیا مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان بگذرد و اگر گفته شود این قوم مجنونند این بسی بعید است چه که منحصر به یک نفس و دو نفس نبوده بلکه جمعی کثیر از هر قبیل از کوثر معارف الهی سرمست شده و به مشهد فدا در ره دوست به جان و دل شتافته اند". (۶)

چون در امر بهائی بنای هدایت مردم به امر الهی به حکمت و بیان (۷) نهاده شده آثار مبارکه متعددی در این زمینه از قلم مبشر و شارع امر بهائی نازل شده است. دو اثر مهم یعنی ایقان شریف و دلائل سبعة، که به مطلب ابلاغ و اثبات امر تخصیص دارد در زبان فارسی اثر و کتاب مرجع محسوب می شود در حقیقت حاوی کلیه انواع دلائل عقلی، نقلی و حکمت است. اما الواح و توقیعات متعددی نیز در دست است که به مناسبت سؤال یکی از طالبان حقیقت یا نظر به استعداد و قابلیت نفسی از ارباب معرفت نازل شده و به سؤالات و انتظارات قلبی آنان به زبان دلیل و برهان توجه و خطاب شده است. نکاتی را که می توان در این دسته آثار ملاحظه کرد به شرح زیر است:

۱. این آثار و الواح غالباً خطاب به کسانی است که هنوز به درک حقیقت بتمامها موفق نشده و مظهر ظهور را نشناخته اند

۲. نحوه اظهار و اثبات مطلب با فهم و ادراک مخاطب مناسبت و ملایمت دارد

۳. لحن بیان حاکی از لطف و عنایت و عموماً بمقصد ابلاغ و هدایت است.

در این مختصر بهیچوجه قصد بررسی کلیه آن الواح و آثار نیست چه که از امکان بررسی و مطالعه در وضع حاضر خارج و محتاج تفکیک و تدوین مجموعه کامل الواح و توقیعات مبارکه است لذا اگر بسیاری از نکات اصلیه در این باره مسکوت ماند جای آنست

که اهل کمال به نظر عفو و امهال در آن ملاحظه فرمایند اما به عنوان نمونه به سه اثر از آثار قیّمه جمال اقدس ابهی که در این نوع طبقه‌بندی منظور است اشاره و استشهاد می‌شود:

لوح اول با این آیات آغاز می‌شود "بسمه المقتدر علیٰ ما یشاء. هذا کتاب من لدی المظلوم الی من تمسک بالعلوم". (۸)

لوح دوم مصدر با این آیات است "بسم الله الرحمن الرحیم. این مظلوم اراده نموده لوجه الله بر شما القاء نماید آنچه را که سبب بقای ابدی و ذکر سرمدی است". (۹)

لوح سوم ابتدایش این آیات است "هو العزیز. لم یزل نفحات قدس از رضوان عنایت الهی در وزیدن بوده و لایزال به روائع عزّ معنوی از یمین عرش ربّانی در هبوب حواهد بود". (۱۰)

در الواح مبارک فوق الذکر وجوه مشترک چندی را می‌توان توجه کرد. نخست آنکه همه در زمینه استدلال به دلیل حکمت است و حتی در موارد استشهاد و استدلال به آیات قرآنی و تاریخ ادیان که به ظاهر جنبه نقلی دارد روح کلام ناظر به ادراک حقائق بر مبانی دلایل فوادی است. دیگر آنکه مطالب عموماً در باره مباحث بنیادی و اصولی ادیان است. و بالاخره مبتنی بر توجه خاص به وحدت اساس ادیان و سیر تکاملی تدریجی آن می‌باشد که اساساً دید جدیدی در زمینه استدالات دینی محسوب می‌شود.

وجه تمایز و تفاوت در این سه لوح کیفیت خطاب به تناسب شخصیت و روحیه مخاطب است.

در حال حاضر مخاطبین این الواح شناخته نیستند و در حالیکه روش بیان حقایق و اشارات یکی است نحوه اظهار امر و ابلاغ حقیقت متفاوت است. در خاتمه دو لوح اول و دوم مناجاتی برای مخاطبان نازل شده که لحن و مطالب آن‌ها تفاوت قابل توجهی دارد و مخصوصاً مناجات صادره در لوح دوم از جهات متعددی با مناجات نازله در ابتدای رساله شیخ برای مشارالیه شباهت دارد. نسخ مناجات نازله در پایان لوح دوم به طور مستقل نیز زیارت شده است. (۱۱)

در انتهای لوح سوم مطلبی خصوصی زیارت می‌شود که در نسخه چاپی نیامده و حاکی از نسبت و ارتباط مخاطب با یکی از اهل بیان است. (۱۲) توجه به اشارات مخصوص و اصطلاحات مأنوس در معارف بیانی که در این لوح زیارت می‌شود این مطلب را تأیید می‌نماید که مخاطب در برزخ شناسائی موعود جلیل القدر بیان سرگردان بوده است در

حالیکه مخاطبان دو لوح مبارک اول و دوم هنوز در ظل معارف اسلامی ولی از درک و فهم حقیقت آن بی بهره‌اند. عنوان افتتاح در این سه اثر مبارک را نیز می‌توان اشاره‌ای کلی به کیفیت خطاب دانست. عناوین "بسمه المقتدر علی ما یشاء" و "هو العزیز" با معارف امر بدیع وابستگی و پیوندی صریح دارند در حالیکه "بسم الله الرحمن الرحیم" صورت متداول در معارف قبل از ظهور است. محل نزول دو لوح اول و دوم، به صراحت مذکور در متن، عکاست در حالی که به نظر می‌رسد لوح سوم مربوط به ایام ادرنه می‌باشد بحث تفصیلی مطالب نازله در این سه لوح خارج از فرصت این یادداشت است فقط به رؤس مطالب اصلی اشاره‌ای می‌شود:

۱. اظهار امر و ذکر اهمّیت ایام و تصریح به بلایای وارده بر هیکل مظهر ظهور به عنوان دلیلی بر اصالت دعوت و ادّعا
۲. قصص و تواریخ مظاهر ظهور قبل و استشهاد و مقایسه
۳. مقصد از آفرینش انسان و وظیفه و مقصد روحانی انسان و استمرار و دوام فیوضات الهی

۴. اصل تنکیس (۱۳)

۵. علوم ظاهره و شأن آن

۶. نصیحت و تذکر به انقطاع و عدل و انصاف و تقوی

۷. استدلال و استناد به آیات قرآنی و احادیث معتبر (۱۴)

به منظور تبیین به قسمتی از آیات مبارکه در باره علم ذیلاً استشهاد شده است. "انّ العالم من عرف المعلوم و فاز بانوار الوجه و کان من المقبلین... یا معشر العلماء خذوا اعنة الاقلام قد ینطق القلم الاعلیٰ بین الارض و السماء ثم اصمتوا لتسمعوا ما ینادی به لسان الکبریا من هذا المنظر الکریم... انّ العالم من شهد للمعلوم و الذی اعرض لا یصدق علیه اسم العالم لؤ یأتی بعلوم الاولین و العارف من عرف المعروف و الفاضل من اقبل الی هذا الفضل الذی ظهر بامر بدیع... باسم معلوم منقطعاً عن العلوم برخیزید و ندا فرمائید قسم به آفتاب افق امر در آن حین فرات علوم الهیه را از قلب جاری مشاهده نمائید و انوار حکمت ربانیه را بی‌پرده بیابید." (۱۵)

در خاتمه این مقال به مواردی از دلیل حکمت در این الواح استشهاد می‌شود. دلایل سائره اعم از عقلی و نقلی را اهل فضل توجه فرموده و خواهند فرمود:

"انصف یا عبد هل الله هو الفاعل علی ما یشاء او ما سواه تبیین و لاتکن من

الصامتين لو تقول ما سواه ما انصفت في الامر يشهد بذلك كلّ الذرات و عن ورائها  
ريک المتکلم الصادق الامين و لو تقول انه هو المختار قد اظهرني بالحق و ارسلي و  
انطقني بالآيات التي فزع عنها من في السماوات و الارضين." (۱۶)

" علمای امامیه بر آنند که حضرت قائم موعود بعد از ظهور در بیت الله به کلمه ای  
نطق می فرمایند که نقباء از آن کلمه اعراض می نمایند و فرار اختیار می کنند. این  
کلمه ایست که آن حزب به آن مقرّر و معترفند حال در غفلت بعضی تفکر نمایند به اعراض  
نقباء که بعد از ائمه به اعتقاد خود ایشان اشرف عباد قائلند و تصدیق می نمایند و در  
خود گمان نمی کنند که شاید این اعراض من غیر حقّ باشد." (۱۷)

" در یک آن تفکر نمی نمایند که شاید آنچه ظاهر شده حقّ باشد و این اعراض و  
اعتراضات از غفلت و جهل واقع شده باشد." (۱۸)

" سبب عدم ظهور مظاهر عدل و مطالع فضل به اسباب قدرت ظاهریّه و غلبه ملکیت  
همین شئونات فصل و تمیز بوده چه اگر آن جوهر قدم علی ماکان علیه ظاهر شود و تجلی  
فرماید احدی را مجال انکار و اعراض نماند بلکه جمیع موجودات از مشاهده انوار او  
منصعق بلکه فانی محض شوند. دیگر در این مقام مقبل الی الله از معرض بالله منفصل  
نگردد." (۱۹)

" تالله قد کنت راقدا هزّنتني نفحات الوحي و کنت صامتا انطقني ریک المقتدر القدير.  
لولا امره ما اظهرت نفسي قد احاطت مشیتته مشیتتي و اقامنی علی امر به ورد علی  
سهام المشرکین." (۲۰)

با آیات مبارکی که استشهاد شد بحث را به پایان می برد شک نیست که حقّ مطلب  
در باره دلیل حکمت و مفهوم و مدلول آن چنانچه بایسته است ادا نشده اما امید است که  
این یادداشت سرآغازی در زمینه بحث در باره اصول و روشهای استدلالی گردد. شاید  
صاحب نظران به تحقیق بیشتری در این خصوص اقدام فرمایند.

### مآخذ و یادداشتها

۱. " ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون فی العلم " (آل عمران ۷:۳) = " انّ علينا جمعه و قرآنه... ثم انّ  
علینا بیانہ (قرآن، القیامه ۷۵:۷۱)  
" ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن... ای دانیال برو زیرا این کلام تا

- زمان آخر مخفی و مختوم شده است... هیچ کدام از شیران نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید" (عهد قدیم، کتاب دانیال، باب ۱۲)
۲. "لیس النصر بالمجادله بل الموعظة الحسنة ان ربک لهو الغفور الرحیم" (کتاب مبین، چاپ کانادا، ۱۵۳ بدیع، ص ۲۳۵)
۳. ادراک روحانی را که بر احساس حقائق مبتنی است نباید با میزان حسّ یکی دانست و به همین جهت به عنوان ادراک احساسی از آن نام برده شده و با اصطلاح "فوّاد" و "عین فوّاد" در آثار مبارکه مذکور آمده است. به عنوان نمونه می توان به کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب پانزدهم، واحد چهارم، باب اول و واحد هشتم باب نهم مراجعه نمود. جناب سید رشتی در تعریف فوّاد در شرح القصیده چنین مرقوم فرموده است: "انّ الفوّاد یدرک الشیء بلا حدود و اعراض بلا کیف و کم، بلا جهة و رتبة و بلا زمان و مکان...". شرح مزبور در بیان بیت دهم قصیده (هذا کتاب من غدا بیمنه يعطى الذی یرجوا عذا و یوهل) و در توضیح کتاب آمده است، شرح القصیده، چاپ سلیمان خان افشار، ۱۲۷۰.
۴. اصطلاح "دلیل حکمت" مبتنی بر مفهوم آیات مبارکه قرآنی مخصوصاً آیه ۱۲۶ سوره نحل (۱۶) و آیه ۲۷۲ سوره بقره (۲) است که می فرماید "ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن الخ" و "یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤتی الحکمة فقد أوتی خیرا کثیرا و ما یدکر الا اولو الالباب". و در آثار شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی و متقدمین اهل بیان نیز آمده است. برای نمونه میتوان به رساله جناب طاهره (ظهور الحق/۳، صص ۴۹۰ و ۴۹۵) مراجعه نمود. جناب سید کاظم در ادامه مطلب مذکور در فوق می فرماید: "انّ الفوّاد عنده دلیل الحکمة و هو یعرف کلّ شیء علی ما هو علیه فی مقامه بلا رسم مقدمات و لا تمهید قواعد...". در قرآن در بسیاری موارد "کتاب" و "حکمة" مترادفا ذکر شده و اهل لغت و تفسیر حکمت را به کلام موافق و منطبق بر حقیقت توجیه کرده اند. و به همین جهت مفهوم آنرا با کتاب الهی یکی دانسته اند. اما اصطلاح حکمت به مفاهیم متعدد اطلاق شده که از این بحث خارج است و در آثار مبارکه جمال اقدس ابهی جوهر این مطالب و مفاهیم بیان شده است و لفظ حکمت و اشتقاق آن مخصوصاً کلمه حکیم به مفهوم یکی از اسماء الهی در آثار مبارکه جمال قدم و حضرت نقطه مکرر زیارت می شود و حکمت در این مقام مقصود علم به حقائق اشیا است. (به التعریفات شریف جرجانی رجوع شود)
۵. دلایل سبعة، قسمت فارسی، مقدمه
۶. کتاب مبین، چاپ مؤسسه معارف بهانی، کانادا، ۱۹۹۶، ص ۷۱
۷. لوح مبارک طب، مجموعه چاپ مصر، ص ۲۲۵
۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صص ۲۴۰-۲۳۲
۹. ایضا، صص ۲۸۴-۲۷۶
۱۰. ایضا، صص ۳۷۲-۳۶۸



۱۱. مجموعه محفظه ملی آثار امری، شماره ۶۶، ص ۹۳
۱۲. متن بیان مبارک: "مطلبی که این عبدالله و فی الله و بالله از آن جناب دارد این است که جناب حاجی میرزا احمد ادخله الله فی ظل عنایتہ با این عبد هجرت نموده این سفر کبری همراه بوده و منتهای زحمت بر او وارده شده. باید آنجناب در اموراتشان کمال سعی و اهتمام فرمایند و دولت جناب حاجی آنچه از بقیه تاراج مشرکین مانده همین است که در خدمت آنجناب مانده. باید انشاء الله به ایشان برسانید و آنچه از شما برآید در امور ایشان تعلل نفرمائید که عندالله ضایع نخواهد شد (مجموعه محفظه ملی، شماره ۳۶، ص ۸۲)
۱۳. حتی یصیر اعلامک اسفلکم و اسفلکم اعلامک" (ص ۲۳۷) اشاره به عبارت خطبه ای از امیرالمؤمنین است که در "روضه کافی" چاپ اسلامی ص ۶۷ ضبط شده است. همین مفهوم در انجیل نیز آمده است. "اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد زیرا خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم" (انجیل متی، باب ۱۹ و ۲۰)

بعضی از آیات و احادیث ذیلاً نقل شده است:

۱۴. "قل قد ظهرت الکلمة التي بها فرت نقبانکم و علمانکم هذا ما خبرنا کم به من قبل انه لهو العزيز العليم (ص ۲۳۵) حدیث زیر متضمن اشاره مذکور در آیه مبارکه فوق است. "عن ابی عبدالله (امام صادق) انه قال: کانتی بالقائم علیه السلام علی منبر الکوفه علیه قباء فیخرج بخاتم ریان قبانہ کتابا مختوما بخاتم ذهب فیفکک فیقرأه علی الناس فیجفلون عنه اجفال الغنم فلم یبق الا النقباء، فیتکلم بکلام فلا یلحقون ملجاء حتی یرجعوا الیه و اتی لاعرف الکلام الذی یتکلم به" (روضه کافی، چاپ اسلامی، ص ۱۶۷)

به این حدیث در آثار حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی اشاره و ضمناً تبیین شده است. حضرت نقطه در باب دوم از واحد هشتم بیان مطلبی به این مضمون می فرمایند که شیخ احمد در جواب کسی که از این کلمه سؤال نموده بود "بعد از نهی بسیار که نمیتوانی متحمل شوی فرموده بودند که اگر حضرت ظاهر شود و بگوید که دست از ولایت امیرالمؤمنین بردار تو برمی داری فی الفور ابا و امتناع نموده بود که حاشا و کلاً الخ" در آثار مبارکه حضرت بهاء الله این مطلب مکرر مذکور گشته و عین بیان مبارک در یکی از لوح مزبور این است که "آیا آن کلمه قائم چه کلمه ای است که نقباء از آن فرار اختیار می نمایند... آن کلمه مبارکه مکنونه مخزونه مصونه این است هو در قمیص انا ظاهر و مکنون بانا المشهور ناطق... (الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۶۵)

افکلما جائکم رسول بما لاتهوی الخ" (ص ۲۳۶) از قرآن مجید سوره بقره (۸۷:۲) و مانند (۷۰:۵) - "امر بشأنی عظیم است که پدر از پسر و پسر از پدر فرار می نماید" (ص ۲۳۷) اشاره به آیه قرآنی "يوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه" (عبس ۸۰:۳۶-۳۶) و همچنین انجیل متی باب ۱۰:۳۵ "آمده ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش... جدا سازم" می باشد

- "مأ یاتیهم من رسول الآ كانوا به یتستهزؤن" (ص ۲۷۷) قرآن، سورة الحجر (۱۵:۱۱)
- "ذر هم فی خوضهم یلعبون" (ص ۲۸۰) قرآن، سورة الانعام (۶:۹۱)
- "یا بنی انما ان تک مثقال حبه من خردل الخ" (ص ۲۸۰) قرآن، سورة لقمان (۳۱:۱۶)
- لوشاء الله لیكون الناس امة واحدة (ص ۳۶۹) قرآن، سورة الشوری (۴۲) ۸ و سورة هود (۱۱:۱۱۸) با اختلاف جزئی
- "نفحات قمیص" (۲۳۵) اشاره به واقعه حضرت یوسف و اعاده بینانی حضرت یعقوب از پیراهن فرزند میباید و در آثار مبارک غالباً به آثار صادر از مظهر امر الهی اشاره دارد
۱۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صص ۲۳۳-۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸
۱۶. ایضا، ص ۲۳۲
۱۷. ایضا، ص ۲۷۸
۱۸. ایضا، ص ۲۷۸
۱۹. ایضا، صص ۷۰-۳۶۹
۲۰. ایضا، ص ۲۳۴